

ایجاد فضائی نو: انجمن ها و مدارس زنان

از تحریکات ملی تا مبارزه برای ایجاد محافل و بنیادهای زنان

معترضان زن، بخشی از جنبش مشروطه را از همان ابتدا، تشکیل می دادند.^۱ آنان امکانات اعتصاب را تسهیل و از مشروطه خواهان حمایت اخلاقی و مالی می کردند. در دفاع از جان آنان، بطور فیزیکی در برابر نیروهای شاه قرار می گرفتند. در سال ۱۹۰۵ دائما گزارش می شد که زنان موانعی بدنی در دفاع از علمائی که در صحن شاه عبدالعظیم برای گریز از نیروهای مسلح شاه بسط نشسته بودند، بوجود می آورند.^۲ در تابستان ۱۹۰۶ وقتی ملی گرایان توانستند در حیات سفارت بریتانیا بسط بنشینند، چندین هزار زن هم برای اعتصاب به آن ها پیوستند. اما مسنولان

^۱. یکی از اولین اخطارهایی که به شاه داده شد، به وسیله "خانم جهانگیر" شخصا به دست او داده شد. این خانم عمه "میرزا جهانگیرخان شیرازی" و سر دبیر "سورسرافیل" بود. وقتی مظفرالدین شاه از کالسکه خود پایین می آمد، این زن توانست جمعیت را کنار زده و خود را به او رسانیده و نامه را بدستش دهد. این یک اخطاریه از طرف "کمیته انقلاب تهران" بود و در آن آمده بود که اگر او اقدام به تأسیس "مجلس از نمایندگان ملت جهت برقراری عدالت، به مانند دیگر کشورهای مترقی جهان نکند" کشته خواهد شد. خانه خانم جهانگیر محل جلسه و انبار اسلحه مشروطه خواهان رادیکال در طول سالهای انقلاب بود. او، پسر و برادرزاده خود را در کودتای ژوئن ۱۹۰۸ از دست داد. رجوع شود به "ملک زاده"، "تاریخ انقلاب" ۲- ۶۱-

سفارت انگلستان دخالت کرده و از حضور آن ها در محل جلوگیری نمودند^۳. پس از امضای بیانیته سلطنتی در سال ۱۹۰۶، زنانی که فعالیت داشتند، در آن دوران در دو زمینه عمده سیاسی حضور پیدا کردند، یکی در تأسیس بانک ملی و دیگری در تحریم استفاده از پارچه های خارجی.

جدا از تهیه قانون اساسی، یکی از اولین رفورم هائی که مجلس اول به بحث گذاشت تأسیس یک بانک ملی جهت رفع کمبود بودجه و خیم در کشور بود. نمایندگان خصوصاً در رابطه با اجازه دخالت خارجی خیلی مردد بودند، مانند نمایندگان مصر و تونس و احساس می کردند که قرض های خارجی ایران می تواند زمینه ساز دخالت های مشابهی از طرف قدرتهای بزرگ گردد.^۴ جمع آوری اعانه جهت تأسیس چنین بانکی، برای زنان مسأله ای شد که بدور آن انجمن ها و مؤسسات خود را سازماندهی کنند. "ازلی بابی" با نفوذ "سید جمال الدین واعظ" از بالای منبر از همه مردم، زن و مرد، خواست تا در ایجاد چنین بانکی همت کنند و با استقبال بسیاری مواجه گردید^۵. محصلین کتابهای خود را می فروختند و زنان جواهرات خود را که اغلب تنها چیزی بود که در تملک آن ها ارزش مالی داشت، به محل جمع آوری اعانه ها می آوردند. تهران توانست یک میلیون تومان اعانه جمع نماید و آذربایجان متعهد شد که همان میزان را تهیه کند^۶.

حمایت های وطن پرستانه و بی شانیه زنان، در روزنامه های آن دوران بازتابی چشم گیر داشت. در نوامبر ۱۹۰۶ در گزارش مجلس آمده بود که "زنان بیوه با دادن گوشواره ها و دستبندهای خود در این امر سهم داشتند" و کمک به جمع آوری

۳. "رایین" انجمنهای سیری ص ۹۸-۹۹

۴. "براون" انقلاب ایرانی ص ۱۳۱-۱۳۲. با وجود این که محمد علی شاه به ایجاد بانک ملی توافق کرد، اما در تابستان ۱۹۰۷ این پیشنهاد منتفی گردید.

۵. - "شیخ الاسلامی" زنان روزنامه نگار ص ۷۱-۷۲

۶. "براون" انقلاب ایرانی ص ۱۳۱-۱۳۲

سرمایه لازم برای تأسیس این بانک نمودند. این زنان در این کمک رسانی با یکدیگر رقابت می کردند و هر یک می کوشید تا کمک مالی بیشتری از دیگری کرده باشد.^۷ روزنامه بامداد در باره زن لباسشویی می نویسد که به حیاط مجلس آمده و با پرداخت یک تومان خواهان شرکت در جمع آوری این اعانه شد.^۸ مجلس، انجمن و ندای وطن هم نامه ی زنی را از قزوین به وکیل مجلس "سعدالدوله" که در نوشتن قانون اساسی نقش داشت، چاپ کردند. این زن در نامه اش نوشته بود که می خواهد جواهراتش را که برای روز مبدا نگهداشته بود، در راه ایجاد این بانک تقدیم کند و از قول همسایه ببنوای خود که زن بیوه با بچه کوچکی بود، نوشته بود که او نیز چند وسیله منزلش را برای اهدا آماده کرده بود. البته همه آنهایی که به تأسیس این بانک کمک کردند، بینوا نبودند و نه اهدانیه ها همه در مقادیری به این ناچیزی بود. زنی ارثیه پنج هزار تومانی خود را بخشید و دیگران نیز اهدانیه هایی در این حدود واریز نمودند.^۹ در روزنامه ها از کمک های زنان با تیتروهای از این قبیل قدردانی می شد: "آن چه مردی است که از یک زن کمتر است؟" و از این طریق باعث احساس حقارت مردان ثروتمندی می شدند که پس اندازهای خود را در بانک های اروپایی گذاشته بودند.^{۱۰}

^۷ - "مجلس ۲۷ نوامبر ۱۹۰۶. شماره ۲، ص ۴.

^۸ - "بامداد" از ظلمت به روشنائی ص ۲۸

^۹ - "نامه کربلانی خانم به مجلس محترم" مجلس ۳۰ آوریل ۱۹۰۷، شماره ۸۱ ص ۲. هم

چنین رجوع شود به "براون" انقلاب ایرانی ص ۱۳۱-۱۳۲

^{۱۰} - رجوع شود به "ندای وطن" ۲۶ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۱۲، ص ۷-۸ و با همین تیتر ۹ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۵، ص ۲-۳. هم چنین "نامه یکی از مخدرات وطن خواه قزوین به حضور محترم سعدالدوله" انجمن ۲۶ مارس ۱۹۰۷، شماره ۵۹ ص ۳ و مجلس ۲۵ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۴۴، ص ۲.

زنان ملی گرا هم چنین در جنبش حمایت از نساجی داخلی و قطع فروش پارچه های وارداتی اروپائی، نقش داشتند. این جنبش شباهت بسیاری به تحریم سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۱ زنان هند علیه محصولات بریتانیا در همین دوره داشت^{۱۱}. تصور می شد که تحریم پارچه های اروپائی در ایران، می تواند کشور را از وابستگی به تجار و کارخانه داران اروپائی رهایی بخشد. دانش آموزان در مدارس با افتخار فراوان شروع به پوشیدن روپوش هائی کردند که از پارچه های داخلی تهیه شده بود و هم زمان، زنان تیریز جلساتی در باره همین تحریم تشکیل داده و از بقیه تقاضا کردند تا "برای مدتی از لباس های فرسوده خود استفاده کنند"، به این امید که کشور بزودی خواهد توانست نیاز نساجی داخلی خود را تأمین نماید^{۱۲}.

آغاز آگاهی به مسائل زنان که مسأله حساسی بشمار می آمد، در همین مرحله اول از جنبش ملی بوجود آمده بود. بعنوان برگزارکنندگان کمپین علیه مصرف کالاهای خارجی، این زنان و حامیان مرد آن ها از فشاری که عده ای بر روی لباس پوشیدن زنان بعنوان ادامه حرکت جهت تحریم پارچه های خارجی می آوردند، ابراز تفرق می کردند. نشریه "انجمن" به رفتار وحشیانه و بربر مانند عده ای از مردان "در کوچه و بازار به زنان" ی که چادرهای زیبا و کفش های پاشنه بلند پوشیده بودند، اعتراض نمود. بحث نشریه این بود که هدف از این جنبش تحریم پارچه های خارجی بود، نه انتقاد از طرز لباس پوشیدن زنان^{۱۳}.

این پیام ملی جدید، حس غیرت و ناموس مردان را برانگیخت و آنها را جذب جنبش، علیه جامعه بدون اخلاق در حکومت مطلقه، فقیر و بی قانون نمود. زنان و

^{۱۱} - در رابطه با جنبش اولیه زنان در هند رجوع به "کاتور" زنان در مبارزات آزادی بخش

هند ص ۸۹-۱۱۰. هم چنین رجوع شود به "دسائی" زنان متجدد هند ص ۱۳۴

^{۱۲} "قابل ملاحظه آموزگاران مدارس" مجلس ۲۷ اوت ۱۹۰۷، شماره ۱۶۶ ص ۳.

"اطلاعیه" انجمن ۱۰ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۴۱، ص ۴.

^{۱۳} "رفیعی" انجمن ص ۱۱۸.

کودکان "ضعیف، محدود و محصور" کشور از آسیب ستمگران خارجی و داخلی محفوظ نگهداشته نشده بودند، زیرا که مردان ایران به وظایف خود عمل نکرده اند. "سازمان سوسیال دموکرات ها" در همان ماه های اول انقلاب، با مهارت کامل کوشید تا این تصویرها را در یکی از بروشورهای خود، به کار برد. سه نمونه از رفتارهای خلاف اخلاق و نشانه این که کشور به دست حکام "خود سر، بیرحم، بدخواه، خداشناس، بی دین و دشمن دین محمد" افتاده، ارائه شد. تک تک این مثال ها نشان دهنده بی حرمتی به زنان بود. ۱- در قوچان حاکم خود سر و طماع آن، "آسف الدوله" که موفق نشده بود مالیات کافی از رعایای فقیر آن جا بگیرد. دختران آن رعایا را به قبایل ترک و ارمنی که در آن مرز، یعنی در عشق آباد و آسیای مرکزی سکونت داشتند، فروخته بود. ۲- در رشت، خانه امام جمعه تبدیل به فاحشه خانه و میخانه شده و در آن شراب به مقادیر زیادی مصرف می شد. ۳- در مرز ایران و قفقاز، دو زن برای یافتن شوهران خویش که از چند سال قبل برای فرار از مقامات محلی به آن منطقه گریخته بودند، می روند. برای تهیه مخارج سفر خود، این زنان مجبور می شوند که خود فروشی کنند. بروشور "سازمان سوسیالیست دموکرات ها" خطاب به مردان تهیه شده و آن ها را چنین سرزنش می کرد:

شما سربازان ایرانی! شما مردان نظامی! شما قزاق ها و خدمتگزاران دولتی ایران را بی آبرو کردید! آیا آنها آبروی شما نیستند؟ آیا آنها خواهران شما نیستند؟ آیا آنها زن افرادی از دین شما نیستند؟ آیا شما نگهبانان آبروی مردم ایران نیستید؟ بخاطر قساوت و بی رحمی مسئولان دولتی، این انسان های بیچاره این چنین و بدون هیچ تأمینی در آن جایراکنده شده، بر سر راه خود به روسیه، مورد تجاوز سربازان روسی قرار می گیرند. اگر شما دارای شرف (مردانه) هستید، از حیثیت خود دفاع کنید و تا رسیدن این زنان به روسیه، او را رها نکنید، تا سربازان روسی و یا سایر اوباش های آن کشور، به خاطر لقمه نانی باعث بی حرمتی او شوند. سید (محمد) طباطبائی خواهان

حمایت از حیثیت شما است. او خواهان رهائی شما از چنگال این حکام خود سر است تا حیثیت و آبروی شما زیر پا خرد نشود!^{۱۴}

مفهوم این پیام بسیار روشن بود. حیثیت و آبروی یک مرد ایرانی، احترام او در محیط زندگی و نام نیک او، همیشه با پاکدامنی و منزوی بودن زن او در خانه اندازه گیری می شد. اگر زنان خانه مردی متهم به رفتاری نامناسب یا خلاف اخلاق- هر چند ناچیز- می شدند، این پدر، شوهر و برادر بودند که حیثیتشان به خطر می افتاد. اکنون نیز زنان ایران به دست حکام خود سر و خارجیان- روسها، ترک ها و ارمنی ها- مورد بی آبرویی قرار گرفته بودند و لذا این مردان بودند که می بایستی برمی خاستند و آبروی ملت را حفظ کردند.^{۱۵}

حتی اگر خیلی از مردان مشروطه خواه، می خواستند از این مسأله استفاده کنند و به اهداف ملی گرایانه مردها بال و پر دهند، اما حضور زنان در سیاست و حضور و سهم شان در جنبش ملی به سرعت بعد دیگری به مسأله داده و سبب مطرح شدن مسائل دیگری در مورد زنان و به دست خود زنان گردید. قدمهای اول در این زمینه ایجاد انجمن ها و مدارس برداشته شد. قانون رأی سپتامبر ۱۹۰۶ که آشکارا مانع حضور زنان را در امور سیاسی و استیناف در مجلس جدید می شد، از حمایت ناچیزی برخوردار گردید.^{۱۶} روز ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، روزی که قانون اساسی مشروطه به امضاء مظفرالدین شاه رسید، روزنامه مجلس درخواست نامه ای را از طرف زنان، به چاپ رساند که خواهان دادن امکانات تحصیل و حضورشان در امور اجتماعی می شد. در آن نگارنده خطاب به سید محمد طباطبائی، خواهان حمایت دولت

^{۱۴} - رجوع شود به "کرمانی" تاریخ بیدری ۱: ۶۱۰-۶۱۱

^{۱۵} - هم چنین رجوع شود به "نجم آبادی" زنهای ملت.

^{۱۶} - برای ترجمه به انگلیسی قانون انتخابات، هم چنین رجوع شود به "براون" انقلاب ایرانی

از تأسیس مدارس دخترانه شده بود و اضافه نموده بود که این حق باید برای دختران محفوظ باشد، زیرا که پسران از آن برخوردارند و در بحث خود اضافه کرده بود که ایران در رشد اقتصادی و اجتماعی خود عقب افتاده است، زیرا که زنان آن تحصیل کرده نیستند. رشد و پیشرفت ژاپن که در چشم ملی گرایان ایران یک نمونه رشد شرقی محسوب می شد، به خاطر روابطش با غرب نبود. ایران روابط خود را با غرب خیلی جلوتر آغاز کرده بود. از این گذشته، خیلی از تحصیل کرده ها و فیلسوفان اروپایی، بعضی از نظرات خود را با الهام از متفکران ایرانی به دست آورده بودند. ایران عقب افتاده شده بود، زیرا که زنان آن محروم از تحصیل بودند. کودکانی که به وسیله مادران بیسواد تربیت می شدند، آموزش لازم را برای مواجه شدن با جوامع پیشرفته تر، نمی دیدند^{۱۷}. پاسخ روزنامه "مجلس" نشان دهنده این بود که خیلی از مشروطه خواهان مرد، علیرغم تمامی تغییرات سیاسی در کشور، خواهان حفظ روابط سنی مبتنی بر جنسیت بودند. سر دبیر روزنامه اقرار بر این داشت که در واقع هیچ فرقی بین زنان و مردان در فهم و استدلال وجود ندارد. با وجود این، در بحث خواهان آموزش محدود زنان بود. آموزش و تمرین زنان باید محدود به زمینه هائی از نوع "پرورش کودکان، خانه داری، حفظ حیثیت و آبرو و علمی که مربوطه به اخلاق و حفظ روحیه خانواده می شود"، باشد، در حالیکه حضور زنان در امور سیاسی و مسائل دولتی که جزو "امتیازات ویژه مردان" است. "تا اطلاع ثانوی" آشکارا ممنوع اعلام گردید^{۱۸}.

^{۱۷}. جالب است بدانیم که همین نوع بحث را رفرمیست های "می جن" در دهه ۱۸۷۰ هم می کردند، آن ها بر این عقیده بودند که عقب افتادگی تکنولوژیکی ژاپن ناشی از عقب افتادگی خانواده و اساسا کمبود تحصیلات در میان زنان است. رجوع شود به "سیورز" گلهای در نمک" ص ۱۰- ۲۵

^{۱۸}. - "نامه مخدرات تحصیل کرده به سید محمد" مجلس ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۶، ص ۴.

به جای صبر برای کسب حمایت از بنیادهای دولتی که خود مخالف این امر بودند، زنان شروع به سازماندهی خود در انواع راه های تازه کرده و بلافاصله به تأسیس و تأمین مدارس، درمانگاه های بهداشتی و پرورشگاه های متعدد اقدام نمودند. میسیونرهای مذهبی* امریکائی، اولین مدارس دخترانه را در ارومیه در استان آذربایجان در ماه مارس ۱۸۳۸ باز کردند. در این مدرسه که عمدتاً دختران اقلیت ارمنی می رفتند، شهریه، کتاب، غذا و خوابگاه مجانی بود تا پدران و مادرانی را که نظر مثبتی نداشتند، جذب نماید^{۱۹}. در دهه های بعدی مدارس از این نوع در تهران، تبریز، مشهد، همدان و رشت نیز باز شد. اما تا سال ۱۸۷۰ طول کشید تا دختران مسلمان نیز وارد این مدارس در تهران شدند. مدرسی که به وسیله این میسیونری ها باز شده بود، به هر حال نتوانست شاگردان زیادی را جذب نمایند، زیرا که جامعه بطور کلی دید مثبتی نسبت به تحصیل زنان نداشت و در ضمن معتقد بود که هدف اصلی مدارس اروپائی و مسیحی برگرداندن مردم به دین خودشان بود. حتا دیدار ناصرالدین شاه در ۱۸۹۰ از مدرسه امریکائی در تهران، دید عمومی را تغییر نداد. تنها با شروع انقلاب مشروطه بود که کمپینی اساسی در زمینه تحصیل زنان شروع شد. در روز ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷ در جلسه ای که در تهران برگزار شد، ده قطعنامه صادر گردید که یکی در مورد تأسیس مدارس دخترانه و دیگری "جهت بر چیده شدن جهیزیه های سنگین" بود، زیرا که اعتقاد بیشتر بر این بود که پولی که برای جهیزیه دختر فراهم می شود، می تواند خرج تحصیل او گردد^{۲۰}. تا آوریل ۱۹۱۰،

^{۱۹} - "یونان" زنان ایرانی ص ۱۵۳. از این نوع مدارس بعدها به وسیله دولتهای فرانسه و آلمان و "اتحاد کلیمی ها" باز شد. اما به هر حال، همان طور که خبرنگار "تایمز لندن" به آن اشاره کرده هیچ یک از این دو کشور- بریتانیا یا روسیه- که از منافع مستقیمی در ایران برخوردار بودند، در این راه هیچ کمکی نکردند.

^{۲۰} - "م. یائوکاچوا" جنبش فمینیستی در ایران" در نشریه "دیدگاه آسیای مرکزی" (۱۹۵۹)،

پنجاه مدرسه دخترانه در تهران باز شد و کنگره زنانی در رابطه با مسأله تعلیم و تربیت در پایتخت برگزار گردید.^{۲۱} روزنامه نگاران بریتانیایی متوجه این جنبش شدند. جنبشی که مردان جوان سوسیال دموکرات هم از آن حمایت می کردند و در لندن پخش شد:

«تعجب آور نیست که ببینیم موج خفیف جنبش فمینیستی به سواحل دور دست ایران رسیده باشد و ایرانیان خیال پرواز جوان دو آتشه که کودکانه در باره سوسیالیسم سخن می گویند، حقوق دوران بازنشستگی و کهولت و سرمایه و کار می خواهند و با شریک کردن زنان در این امور به مشکلات خود افزوده... اند. اما ظواهر امر گواه بر آن است که زنان خود نمی خواهند که دخترانشان به سبک اروپائی آموزش ببینند»^{۲۲}.

در سال ۱۹۱۳ مجله زنان "شکوفه" لیستی از ۶۳ مدرسه دخترانه تهران را که دارای ۲۵۰۰ شاگرد بود، به چاپ رسانیده و تخمین زد که از هر هفت شاگردی که در تهران به مدرسه می رفت. یکی دختر بوده است.

American Presbyterians missionaries *

جدول ۷۱۱

لیست مدارس دخترانه تهران (۱۹۱۳)^{۲۳}

نام مدرسه	تعداد شاگردانی با شهریه	تعداد شاگردانی بورس تحصیلی
عفاف	۱۰	۲
انسیه (فروغی دختران)	۲۲	۳

^{۲۱} - "تحصیل زنان در ایران" تایمز، ۱۳ اوت ۱۹۱۰، ص ۳.

^{۲۲} همان مأخذ

^{۲۳} رجوع شود به "شکوفه" ۴ دسامبر ۱۹۱۳، شماره ۲۰. این لیست کامل نیست.

*	*	انسپیه
۸	۴	اشرف البنات
-	۵۳	بنات الایتام (یتیم خانه)
۵	۲۱	بنات زهروه
۳	۶	بردگان اسلام
*	۲۵	دبستان دختران
۸	۸	دبستان معرفت دوشیزگان
۴	۲۰	دبستان پرورش دوشیزگان
۹	۲۸	دختران ایران
۳	۷	دوشیزگان
۸	۸	دوشیزگان
۶۷	۴۳	دوشیزگان وطن
-	۵۸	فرانسه دوشیزگان
۲	۴	فاطمیه
۶	۳۵	حسنات
۱۲	۵۶	حجاب
۱۰۱	۱۹	حشمت المدرس محترمات
۸	۲۰	حشمتیه دوشیزگان
۱۴	۴۸	حرمتیه سادات
۱۲	۱۹	ابتدائیه عفت
-	۳	عفتیه
۱۶	۵۰	عفتیه
۱	۳	افتخاریه دختران
۳	۱۷	افتخاریه دوشیزگان
*	۱	احترامیه نونهالان
۳	۳۰	انتظامیه
۲	۸	اقتدار ناموس
۱۰	۲۱	اسلامیه شمسیه
۸	۲۰	اسمت
۱	۶۲	اسمتیه

۵	۱۰	اسمتیه دختران
۱۵	۵۸	خواتین
۲	۲	لاماهات
۳	۹	مکتب البنات (شاخه)
۱۳	۶۷	مکتب البنات
۱۰	۴۹	مستورات
۳	۱۲	مستورگان وطن
۱۲	۴۶	مخدرات اسلام
۳۹	*	مزینیه
۹	۱۶	ناموس (شاخه)
۴۱	۱۱۹	ناموس
۶	۱	نوامیس
۳	۱۲	نصرتیه
۵	۲۵	نصرتیه
۱۱	۲۷	نصرتیه فرهنگ
۸	۲۱	قدسیه
۱۶	۲۸	ساداتیه
۶	۳۳	ساداتیه
*	۴۵	ژوزف مقدس
۱۲	۴۱	شرف دختران
۵	۱۲	شمسیه ترقی نسوان
نامعلوم	نامعلوم	قائم النسوان
۳	۱۸	طبیبت البنات
۴	۱۱	تأیس
۲۶	۶۰	ترقی بنات
۱۷	۱۰۰	تربیت بنات
۱۳	۹۲	تربیت دختران
۹	۳۱	تربیت نسوان
۶	۲۲	تشویق البنات
۲	۱	توکل اسلامی دوشیزگان

۱۱	۴۴	طیبه
۶۶۱	۱۸۱۳	جمع کل
	۶۳	جمع کل مدارس
	۲۴۷۴	تعداد کل شاگردان

* در نسخه اصلی ناخوانا

این مدارس جدید از نظر سازماندهی در ارتباط نزدیک با انجمن های زنان بودند. "شوستر" می نویسد که حدود دوجین جمعیت های نیمه مخفی زنان که امورشان زیر نظر یک کمیته مرکزی اداره می شد، در تهران وجود داشت.^{۲۴} در کمیته هماهنگی، زنان می توانستند "همه اوقات برای کسب پاسخ به سوالات خود به مرجع لازم رجوع کرده و توضیح مسائل خود را بیابند".^{۲۵} با وجود این خیلی نکات در مورد کار این انجمنها نامعلوم باقی مانده است که شامل فعالیت های مختلف آن ها می شود. بعضی از اعضای این انجمن ها، به هر حال برای روزنامه های وقت، نامه می نوشتند و به مسائل روز سیاسی و اجتماعی می پرداختند. این گونه نامه ها و خاطراتی که به وسیله تنی چند از اعضا به رشته تحریر در آمده، منظره ای کلی از این جنبش و گردانندگان آن، اعم از فعالان و متفکران، به دست می دهد. آن ها هم چنین نظریه "تاریخ مردانه" را به تردید و اعتراض و بحث کشیدند، اگر چه محدود به تاریخ ایران جدید بود.^{۲۶}

^{۲۴} رجوع شود به "شوستر" حلق آویز کردن ایران ص ۱۹۳.

^{۲۵} "رایس" زنان ایرانی و روشهای آن ها ص ۲۷۱

^{۲۶} در این جا منظور من تحقیقات معروف "براهنی" به نام "آدمخواران تاجدار" است که شامل فصلی با نام "تاریخی مردانه" می باشد که در آن تاریخ زیر دست قرار داشتن زنان ایران را در تاریخ و ادبیات کشور نشان می دهد. اما این فصل ذکری از نقش زنان در انقلاب مشروطه یا هیچ دوره از تاریخ جدید ایران نمی آورد. رجوع شود به صفحات ۲۱ تا ۸۳.

بعضی از این انجمن ها که بین سال های ۱۹۰۷-۱۹۱۱ فعالیت داشته و اسنادی از خود به جای گذاشته اند، از این قرارند:

۱- انجمن آزادی زنان، یکی از اولین جمعیت هائی که در اوائل سال ۱۹۰۷ تأسیس گردید.^{۲۷}

۲- "انجمن غیبی نسوان" نیز در سال ۱۹۰۷ تأسیس شد و گرایشات قوی انقلابی و در دفاع از فقرا موضع داشته و نمایندگان مجلس را در این زمینه ها به بحث و مبارزه می طلبید.^{۲۸} ۳- "انجمن نسوان" در دوره اول و دوم مجلس مشروطه فعال بود، اطلاعیه این انجمن که بطور خلاصه وجود هیئت های زنان را برسمیت شناخته بود، در مجلس اول به بحث گذاشته شد.^{۲۹} ۴- "انجمن مخدرات وطن" اولین جلسات خود را در سال ۱۹۱۰ آغاز کرد. این هیئت متشکل از زنان برجسته ای بود که با رهبران مشروطه خواهان ارتباط نزدیک داشته و خود در تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ نقش رهبری داشتند. چند جمعیت دیگر هم از این نوع وجود داشت. ۵- شرکت خیریه خواتین ایران^{۳۰} ۶- انجمن خواتین ایران که هم در سال ۱۹۱۰ فعال شد. آن ها در جمع آوری کمک های مالی برای مدارس، بیمارستان ها و یتیم خانه ها کمک می کردند.^{۳۱} ۷- "اتحادیه نسوان" ۸- انجمن همت خواتین و ۹- هیئت خواتین مرکزی همگی در جریان التیماتوم به روسیه نقش فعال داشتند.^{۳۲}

^{۲۷} "بامداد" از ظلمت به روشنائی ص ۳۰ - ۳۱.

^{۲۸} "اتحادیه مخفی زنان" ندای وطن، ۲ اکتبر ۱۹۰۷، شماره ۷۰، ص ۴.

^{۲۹} "مجلس" ۱۴ مارس ۱۹۰۸، شماره ۷۲ ص ۱-۲.

^{۳۰} "ایران نو" ۱۳ آوریل ۱۹۱۰، شماره ۱۷۷، ص ۱.

^{۳۱} "ایران نو" ۲۵ آوریل ۱۹۱۰ شماره ۱۸۷، ص ۳. بر اساس نظریه منصوره اتحادیه نظام

مافی، ظاهرا "انجمن مخدرات ملت" و "انجمن مخدرات ایران" هر دو یک سازمان بوده اند.

^{۳۲} "اتحادیه نسوان" مسئول حفظ ارتباطات با سایر جمعیت های زنان در اطراف کشور بود.

"هیئت خواتین مرکزی" احتمالاً مرکز هماهنگی مورد نظر "شوستر" و "رایس" می باشد.

زنان قزوین استعلام های خود را به زنان دیپلمات های بریتانیائی، از طریق این سازمان

اگر چه فعالترین انجمن های زنان، یا حداقل آنهاست که می توانستند صدای خود را به گوش دستگاه های خبری آن زمان برسانند، در تهران متمرکز بودند، اما جمعیت های زنان نه تنها منحصر به پایتخت نبود، که منحصر به ایران هم نبود. در آذربایجان از این نوع جمعیت ها در سال ۱۹۰۶ شکل گرفت. «دیدگاه دوموند مسلمان» گزارش داد که تا سال ۱۹۰۷، یکصد و پنجاه زن جمعیتی را سازمان داده بودند که علیه "سنتی های قدیم که برای پیشرفت مضر و مانع آن می شدند"^{۳۳}. مبارزه می کرد. زنان اصفهانی نیز در اصفهان شورانی تشکیل دادند (هیئت نسوان در اصفهان) که تظاهرات می گذاشت^{۳۴}. نامه هائی گروهی از جانب زنان قزوین و سنگلج نیز به روزنامه ها فرستاده می شدند که اشاره به وجود تجمعات مشابهی در شهرهای کوچکتر داشتند. در ترکیه زنان ایرانی تبعیدی "انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم استانبول" را تشکیل داده و از جنبش مشروطه در ایران دفاع نمودند^{۳۵}. از عشق آباد در آسیای مرکزی، زنان بحث های مربوط به تحصیل زنان در تهران را دنبال می کردند. "شمس کسمانی"، شاعر معروف (۱۸۸۳-۱۹۶۱) از دولت خواست که مدارس دخترانه را در سطح کشور تأسیس کند و خواهان آن شد که علاوه بر علوم جدید، حرفه هائی مانند دامپزشکی، جراحی و مامائی نیز به دختران و زنان تدریس شوند^{۳۶}.

مبفرستانند. رجوع شود به "رهبران ایران نو" ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۲، ص ۲. رویانیان از انجمن دیگری که در ایران فعال بود نیز نام می برد: "انجمن زنان نقاب پوش". رجوع شود به "تاریخ مبارزات زنان ایران" ص ۲۷.

^{۳۳} "Notes et Nouvelles" از نشریه "دیدگاه دوموند مسلمان" ۱۹۰۷، ۲۱۳: ۲.

^{۳۴} رجوع شود به "اصفهان" ایران نو ۱۹ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۱۲۰، ص ۴.

^{۳۵} رجوع شود به "نامه انجمن خیریه زنان ایرانی مقیم استانبول" "مساوات" ۷ فوریه ۱۹۰۹، شماره ۲۸، ص ۷

^{۳۶} "نامه یک زن مسلمان: از عشق آباد روسیه" در "ایران نو" ۳۱ اکتبر ۱۹۰۹ شماره

انجمن آزادی زنان یکی از اولین جمعیت‌هایی از این نوع بود که بعد از تصویب قانون مشروطه ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ تشکیل گردید. تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان و مردان قشر ممتاز جامعه در جلسات گروهی‌ای که دو بار در هفته تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردند. پدران و برادران، دختران و خواهران خود و شوهران، زنان خود را به این جلسات همراهی می‌کردند. زنانی که همراه مرد نداشتند. شرکتشان در جلسات ممنوع بود. به نظر می‌رسد که حضور این مردان برای جلوگیری از اتهامات حیثیتی بود. اگر چه در نهایت این احتیاط‌کاری‌ها نتیجه‌ای نداشت. "انجمن آزادی زنان" عمدتاً جلسات آموزشی می‌گذاشت و جلسات مخفی در باغ دور افتاده در اطراف تهران برگزار می‌شد. زنان که در واقع تنها سخنرانان این جلسات بودند، روی مسائل اجتماعی و سیاسی روز بحث می‌کردند. در طول بحث به راه‌های مختلف حل مسائل اشاره و در باره ایشان تبادل نظر می‌شد. برای زنان قشر ممتازی که همیشه در محدوده خانه محبوس بودند، بحث کردن در باره مسائل سیاسی، انقلاب و حقوق زنان، در حضور مردان غریبه، پیشرفت شگفت‌انگیزی بشمار می‌آمد. خبر این نوع تجمع‌ها عاقبت به گوش روحانیون بازار رسید و البته عکس‌العمل آنان را نیز می‌توان حدس زد، جمعیت زیادی از این جماعت به قهر آمده به محل جلسات مخفی انجمن حمله نمود. اما یک مرد جوان امریکایی با خبر کردن آنهایی که در جلسه نشست‌ه بودند، جان آن‌ها را نجات داد. این جوان موفق شده بود که قبل از این که جمعیت به محل برسد خود را به زنان و مردانی که در جلسه حضور داشتند برساند.^{۳۷}

در میان شرکت‌کنندگان در این انجمن، دو دختر ناصرالدین شاه، تاج‌السلطنه که در یادداشت‌های باقی‌مانده از او گرایش‌های شدید فمینیستی، هم‌چون سوسیالیستی نمایان است و خواهرش افتخارالسلطنه، هم حضور داشتند. چند تن از زنان که در دهه ۱۹۲۰، مدافعان برجسته دفاع از حقوق زنان بودند، مانند صدیقه دولت‌آبادی و

^{۳۷} "بامداد" از ظلمت تاریک‌ترین ص ۳۰ - ۳۱.

شمس الملوك جواهر كلام نیز از اعضای این انجمن بودند^{۳۸}. "مری پارک جوردن" یکی از زنان میسیونر مذهبی امریکا و به گفته برخی حتا همکار او "آن استاکنیک بونیس" در این جلسات شرکت می کردند. "مری پارک جوردن" از ایالت پنسیلوانیای آمریکا بوده و از "آکادمی واکیل" در نیویورک فارغ التحصیل شده بود. او زن "سامونل مارتین جوردن" معروف ترین میسیونر امریکائی در ایران بود. آن دو با همکاری یکدیگر مدیریت "کالج البرز" پسران را بین سالهای ۱۸۹۸-۱۹۴۰ به عهده داشتند^{۳۹}. "آن وودمن استاکنینگ بونیس" از خانواده میسیونری می آمد که سه نسل قبل از او در ایران کار کرده بودند. او در سال ۱۹۰۲ از کالج "ولس لی" فارغ التحصیل شده بود، به ایران آمد و در سال ۱۹۱۴ با "آرتور کلیفتون بونیس" ازدواج نمود و تا دوران بازنشستگی یعنی سال ۱۹۴۹ در ایران زندگی کرد. او مدیر مدرسه دخترانه "بتل" بود و در دهه ۱۹۲۰ سر دبیر نشریه "عالم نسوان" که به وسیله دختران فارغ التحصیل "بتل" بیرون می آمد، گردید^{۴۰}.

"انجمن مخدرات وطن" در سال ۱۹۱۰ به وسیله شش زن فعال تشکیل گردید^{۴۱}. اعضای این انجمن از طرح تحریم کالاهای خارجی و وام های خارجی حمایت نموده و در کارهای گوناگون خیریه و اجتماعی، مانند تأسیس مدارس دخترانه، کلاس های سواد آموزی و بزرگسالان و رسیدگی به امور یتیم خانه ها فعالیت می کردند. این انجمن در تهران یک مدرسه و یک یتیم خانه برای صد دختر بچه براه انداخته و از "خاتم ملکیان" که زنی تحصیل کرده بود، خواست تا مدیریت آن ها را به عهده

^{۳۸}. برای لیست اسامی بعضی از اعضای این گروه، رجوع شود به "بامداد" از ظلمت تا روشنائی ص ۳۰.

^{۳۹}. - رجوع شود به "مایکل پ. زیرنیسکی در اثری بنام "منادیان تغییر: زنان Presbyterian در ایران، ۱۸۸۳-۱۹۴۹" Preabyterians امریکائی (پاییز ۱۹۹۲)، ۷۰ (۳): ۱۸۰-۱۸۲.

^{۴۰}. همان مأخذ ص ۱۸۲-۱۸۳

^{۴۱}. "بامداد" از ظلمت به روشنائی ص ۳۴

بگیرد. هیئت های زنان در تهران اغلب با همدیگر همکاری می کردند و زمانی که از ریاست «انجمن مخدرات وطن» دعوت به عمل آمد تا در «انجمن زنان» سخنرانی کند، نشریه «دیدگاه دوموند مسلمان» سخنرانی خانم ملکیان را به چاپ رسانید^{۴۲}. «آغابگم» دختر روشنفکر آزاد مجتهد شیخ هادی نجم آبادی بود که به سمپات بودن با «بابی» محکوم شده و زن او «سکینه کندشلو» نام داشت. آغابگم نیز مدرسه ای به نام «مدرسه دختران» در جنوب تهران تأسیس نمود^{۴۳}. آغابگم در سخنرانی خود در انجمن زنان دولت را به جهت بی توجهی هایش در امور کشور سرزنش کرده و خواهان توجه دولت به وضعیت زنان در ایران شد:

ای وزیران بزرگ و ژنرال های با شکوه، از اختلافات شخصی دست بکشید و آن ها را کنار بگذارید. شما را به خدا، توجه خود را قدری هم به روی آینده دختران ظریف خود بگذارید تا آن ها دیگر بردگان این یا آن دیگری، مانند زنان مصر، سودان، قفقاز و منطقه شمال غربی آن، باقی نمانند^{۴۴}.

«مورگان شوستر» در کتاب خود به چند منبع از این انجمنها اشاره نموده و از حمایت آنها، نسبت به خویش یاد کرده است. اگر چه نام و نشان این زنان فعال و انجمن های آن ها همواره بر او پوشیده مانده اما شوستر در نوشته های خود آورده است که (نفوذ عظیم، اگر چه مخفی) این زنان، در امور کشور فوق العاده بود. تا امروز، من نه نام و نه چهره رهبران این گروه را می دانم یا می شناسم، اما از صدها راه گوناگون بارها تاکنون به من کمک رسیده است و حمایت شده ام^{۴۵}.

^{۴۲} رجوع شود به «زنان ایران» ۲۸۲: (۱۹۱۰) ۱۲ Revue du Monde Musulman

^{۴۳} «نجم آبادی» «زنهاى ملت» ص ۶۸، «بیات» «اولین انقلاب ایران» ص ۴۳.

^{۴۴} زنان ایران ۲۸۳: ۱۲ (۱۹۱۰) Revue du Monde Musulman.

^{۴۵} «مورگان شوستر» «حلق آویز کردن ایران» ص ۱۹۳. هیئت های زنان، شوستر را کمک و در چه مورد هدایت کردند. چند نمونه پر درامای را آن یاد می کنیم. وقتی زن شوستر به یک میهمانی از طرف رجال نیروهای مقاومت ضد انقلاب دعوت شده بود، یک انجمن مخفی زنان

حقایق جدیدی مربوط به شرکت کنندگان در این جنبش، طی گذر زمان به دست آمده است. ما نام کوچک اعضای "انجمن مخدرات وطن" را نمی دانیم، زیرا که اغلب آن ها از نام پدر یا همسر خود استفاده می کردند، اما نام خانوادگی آن ها ما را در این که دریابیم چه کسانی در انقلاب مشروطه و در طول آن نقش و فعالیت داشته، یاری می دهند: آغابگم، دختر نجم آبادی، زن واعظ بزرگ "ازلی بابی"، مالک المتکلمین، زن رهبر دانشناک های ارمنستان، "پیرم خان"، و زن "میرزا سلیمان میکده" که در رأس انجمن با نفوذ (برادران دروازه قزوین) هم بود. علاوه بر این ها می توان به ذرت المالئی که فردی تحصیل کرده بود، "هما محمودی" که فمینیست انقلابی و نویسنده بود و "ماهرخ گوهرشناس" که علیرغم بی سوادیش، از جمله فعالان با نفوذ و مدافع حقوق زنان گشت، اشاره نمود. برخی از اعضای انجمن، بستگانی داشتند که مخالف مشروطه خواهان لیبرال و تا حدودی رادیکال بودند، اما با وجود این از مسائل زنان حمایت می کردند. در همین انجمن دختر استنادار گیلان، سردار افخم که به دست نیروهای ملی گرا در سال ۱۹۰۹ ضمن اشغال رشت کشته شده بود، عضو بود.

علیه آن به شوستر اخطار داد که صداقت او را در چشم عموم به شک می انداخت. "شوستر" بلافاصله این قرار را بهم زد. در جایی دیگر، یعنی پاییز ۱۹۱۱ وقتی "هینت وزیران" دستور ضبط اموال شاهزاده سرکش، شعاع السلطان (برادر محمد علی شاه) را دادند، دولت روس به کمک شعاع السلطان آمده و مدعی شد که اموال او در گرو بانک روس بوده است. "شوستر" که رئیس اداره دارائی بود، دلیلی برای رد این ادعا نمی توانست بیابد، بخصوص که دولت روس از نشان دادن اسناد خود نیز خودداری می کرد. اما یکی از همسران شاهزاده با تمام خطری که خود و بچه هایشان را تهدید می کرد، یک نسخه از وصیت نامه شوهر خود را که به تازگی تهیه شده بود، به دست "شوستر" رساند. این وصیت نامه شامل تمام اموال و بدهی های او می شد. بدین ترتیب "شوستر" راه بسیار مناسبی بر رد ادعا مقامات روسی پیدا نمود. رجوع شود به مأخذ پیشین، ص ۱۹۳-۱۹۷.

خبرنگار یک نشریه زنان بریتانیایی بطور خاصی از زن "بیرم خان" در فعالیتش علیه وام های خارجی بدین گونه یاد کرد:

فعال ترین رهبر این تبلیغات خانم یفریم، زن رئیس شهربانی تهران که فردی ارمنی است، می باشد. او زنانی را سازماندهی می کند که حاضرند سوگند یاد کنند که علیه گرفتن هر گونه وام خارجی اعتراض و فعالیت کنند. برای خانم یفریم، سخنرانی کار ساده و طبیعی می باشد و لذا او می تواند عقاید خود را با شور و هیجان به طرفداران خود انتقال دهد و حمایت آنان را جلب نماید.^{۶۴}

برخی اعضای جوان انجمنها مانند صدیقه دولت آبادی، محترم اسکندری و شمس الملوک جواهر کلام، در طول دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ از مقتدرترین مدافعان حقوق زنان شدند. صدیقه دولت آبادی، خواهر یحیی دولت آبادی (۱۸۸۱-۱۹۶۱) و پدری که رهبر (محلّه ازلی بابی) ایران بود، هم عضو "انجمن آزادی زنان" بود و هم منشی "انجمن مخدرات وطن". او در سال ۱۹۱۸ مدارس دخترانه اصفهان را تأسیس نمود و در سالهای بعد "شرکت زنان اصفهان" را گشود و هفته نامه "زبان زنان" را نیز منتشر کرد. این نشریه که تحلیل هائی بر روی مسائل اجتماعی و سیاسی آن روز کشور می داد، از جمله اولین نشریاتی بود که خواهان جمع شدن

^{۶۴} رجوع شود به "نیهل سنیگ مقدس" "زنان ایران بر سر دو راهی در" دو زن انگلیسی (لندن)، فوریه ۱۹۱۱، ص ۱۷۸، در این سازمان هم چنین چند زن از خانواده مترقی "خواجه نوری" بود: عفت الملوک خواجه نوری که بعدا هنرمند، آموزگار و مأمور امور خیریه معروفی گردید، و "نزهت جهانگیر" که از مدافعان حقوق زنان زندانی بوده و بعد هم یتیم خانه هائی ویژه دختران گشود. سال ها بعد از این، نویسنده بزرگ ایران "ابراهیم خواجه نوری" نیز از مدافعان حقوق زن در ایران گردید. یک بار نیز به اتهام محکوم کردن استفاده از حجاب در نوشته های خود دادگاهی گردید. این فرصتی شد تا گروه بزرگی از زنان طرفدار او بتوانند در جلسه دادگاه و در محلی عمومی گرد هم آیند. "بامداد" "زنان ایرانی". ص ۶۳.

حجاب گردید. در این جا نمی باید مشکلات بزرگ چنین موضعگیری ای را فراموش کرد، زیرا که اصفهان مرکز مذهبیین متعصب بود.

در سال ۱۹۲۲ صدیقه به فرانسه سفر کرد و در آن جا به دانشگاه "سوربن" رفت و به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. او برای روزنامه های اروپائی مقاله می نوشت و در باره مسائل سیاسی و زنان سخنرانی می کرد. در سال ۱۹۲۶ در (کنفرانس بین المللی زنان در پاریس) شرکت و بعنوان نماینده زنان ایران در آن جا صحبت نمود. در بازگشت خود به ایران در سال ۱۹۲۷، صدیقه جزو اولین زنانی بود که در کوچه و بازار تهران بدون حجاب می آمد. آخرین وصیت این زن هشتاد ساله را علیه استفاده از حجاب، اینگونه می توانیم خلاصه کنیم: "من زنانی را که با حجاب بسر قبرم بیایند، هرگز نمی بخشم"^{۴۷}.

محترم اسکندری (۱۸۹۵-۱۹۲۴) که شاهزاده خاتم سلسله قاجار بود، از یک خانواده تحصیل کرده و روشنفکر می آمد. پدر او، محمد علی اسکندری یکی از بنیانگذاران "انجمن آدمیت" در زمان قبل از انقلاب بود و از حقوق زنان در ایران دفاع می کرد. علیرغم داشتن نقص عضو که ناشی از صدمه ای بود که به ستون فقراتش خورده بود و با وجود عمر کوتاهش، محترم که فعالیت سیاسی خود را در دوران انقلاب مشروطه آغاز کرده بود، همیشه به عنوان یکی از پیشتازان جنبش زنان دهه ۱۹۲۰ در یادها خواهد ماند. او در سال ۱۹۲۲ جمعیت "نسوان وطن خواه" را بنیان گذاشت که از نظر خطی سمپات سوسیالیسم بود. این جمعیت کلاس های سواد آموزی بزرگسالان را برای زنان پراه انداخت و برای اعضای خود جلسات و بحث های عمیق و سنگینی در رابطه با حقوق زنان می گذاشت. در سال ۱۹۲۳ این جمعیت شروع به انتشار نشریه ای برای زنان نمود که "زنان وطن خواه" نام داشت. یکی از حرکت های بسیار با شهامت این گروه، آتش زدن بروشورهای به نام "حیله های زنان" بود که بر ضد و به تنفر از زن نوشته شده

^{۴۷}. شیخ السلامی "زنان روزنامه نگار" ص ۸۸-۹۹.

بود. این زنان همه این بروشورها را در میدان توپخانه شهر تهران و در ملح عام به آتش کشیدند^{۴۸}.

هما محمودی یک نویسنده، شاعر و هنرمند بود، در حالیکه یک فمینیست پیشرو و سخنگوی مسائل زنان هم بشمار می آمد. او از هر موقعیتی برای چاپ مقاله در رابطه با مسأله (آزادی زنان) در روزنامه و نشریات مختلف استفاده می کرد. محمودی یکی از سازمان دهندگان تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ جلوی مجلس بود. در اوائل دهه ۱۹۲۰ مقالات او در نشریه "عالم نسوان" به چاپ می رسید. این نشریه ای بود که به وسیله فارغ التحصیلان مدارس دخترانه امریکائی "بتل" در تهران تهیه می شد^{۴۹}.

شمس الملوک جواهر کلام، یکی از اعضای انجمن "آزادی زنان" بود و سپس آموزگار و نویسنده هم شد و در مدرسه "ناموس" یکی از مدارس دخترانه که جزو یکی از مدارس اولیه دخترانه در تهران بوده و در سال ۱۹۰۷ تأسیس شده بود. تحصیل کرد. در دهه ۱۹۲۰ شمس الملوک به "تفلیس" در گرجستان مهاجرت کرده و در آن جا تاریخ و ادبیات فارسی را به مهاجران ایرانی تدریس می کرد^{۵۰}. در سال ۱۹۲۷ شمس الملوک اولین زن ایرانی ای شد که بدون حجاب در کلاسهای مختلط تفلیس حضور می یافت^{۵۱}.

^{۴۸}. بامداد، "از ظلمت تاروشنائی"، ص ۶۳.

^{۴۹}. همان مأخذ، ص ۷۲.

^{۵۰}. قویمی "کارنامه زنان"، ص ۱۷۸. این دوره مهمی است در تاریخ زنان مسلمان قفقاز و آسیای مرکزی، با کمک سازمان زنان انقلابی، "ژنوتدل" یا زنان مسلمان اتحاد جماهیر شوروی به جنبش رادیکالی کشیده شدند که در واقع بعضی از سنت های پدر سالاری را مورد سؤال قرار داده و با آن برخورد می کرد. برای بحث در باره این جنبش، رجوع شود به "مسئل"، "پرولتاریای قائم مقام".

^{۵۱}. بامداد "زنان ایرانی"، ص ۸۱.

زنان دیگری مانند "بی بی وزیرف"، "طوبی آموزده"، "دُرت المائی، سفیه یزدی و "ماهرخ گوهرشناس" از جمله اولین تحصیل کرده های ایران بودند که به گشودن مدارس دخترانه جدید در تهران پرداختند. در اوائل سال ۱۹۰۷، بی بی وزیرف که زن روشنفکر و رک گوی آذری بود، یکی از اولین مدارس دخترانه تهران را به نام دبستان "دوشیزگان" باز نمود. این مدرسه پنج آموزگار داشت و درسهای متعددی را تدریس می کرد که شامل تاریخ، فارسی، انشاء، جغرافیا، ریاضی، و دروس مذهبی می شد. دختران بین سن های هفت تا دوازده سال می توانستند در این مدرسه آموزش ببینند. برای تشویق هر چه بیشتر پدر و مادرها، درس آسپزی هم به این دروس افزوده شد. هم چنین محلی به عنوان مرکز آموزش صنایع دستی به دختران اختصاص داده شد. "وزیرف" تعهد نمود که تمامی آموزگاران زن باشند، تنها مردی که در آن جارفت و آمد می کرد پیرمرد فراش بود. باز هم برای تشویق بیشتر پدر و مادر و برای این که به علت مشکلات اقتصادی فرزندان خانه نشین نشوند، به خانواده های فقیر و کم در آمد تخفیف داده می شد: دو شاگرد از یک خانواده تنها یک شهریه می پرداختند. بالاخره "وزیرف" یتیم خانه ای هم برای دختران بی خانواده درست کرد^۲. دبستان "دوشیزگان" از طرف جریانات محافظه کار مورد پذیرش قرار نگرفت. دانش آموزان جوان آن و آموزگاران مرتباً مورد حمله های لفظی و بدنی در کوچه و خیابان قرار می گرفتند. وقتی وزیرف به مقامات انتظامی شکایت کرد، در جواب به او می گفتند که بهتر است در مدرسه اش را ببندد و (ایجاد چنین هرج و مرجی) در بین مردم نکند. او عاقبت مدرسه را مجدداً باز کرد، اما شاگردان بزرگ تر، یازده، دوازده ساله بدستور دولت از آمدن به مدرسه محروم شدند^۳. کاری

^۲. رجوع شود به "اطلاعیه" مجلس ۲۴ مارس ۱۹۰۷، شماره ۵۹، ص ۴.

^۳. رجوع شود به قویی "کارنامه زنان"، ص ۱۳۱-۱۳۲. دختران این فعالان اغلب خود، در شمار مدافعان حقوق زن در آمدند. مانند افضل وزیری دختر بی بی زیروف. مقاله های او در

را که "وزیرف" بنیان گذاشت، طوبی آزموده (۱۸۷۸-۱۹۳۶) که در همان سال مدرسه "ناموس" دخترانه را گشود، دنبال نمود^{۴۰}.

پیشروی تحصیل کرده دیگری، نُرْت المآلی (که در سال ۱۹۲۴ در گذشت) می باشد. او یکی از اعضای "انجمن مخدرات وطن خواه" بود. او از خانواده مرفه و با نفوذی می آمد که به دربار وابستگی نزدیک داشت. پدر او، علی شمس المآلی پزشک خصوصی ناصرالدین شاه بود و از نفوذ خود برای گشودن تعدادی مدرسه پسرانه در سالهای قبل از انقلاب استفاده کرده بود. نُرْت المآلی از ثروت شخصی خود برای گشودن "مدرسه مخدرات" تهران استفاده کرد و به زنان تحصیل کرده فامیل خود رو انداخته و از آن ها خواست که در این مدرسه تدریس کنند.

بعد از تصویب (کنوانسیون انگلستان- روسیه) که ایران را به دو نیمه جدا و تحت نفوذ این دو قدرت در آورد، نُرْت المآلی یک فعال و انقلابی معروف گردید. او جمعیت هائی را از زنان گرد آورده و مبارزه علیه کالاهای خارجی را شروع نمود او به همراه صدیقه دولت آبادی به قهوه خانه ها سر می زد. که محل تجمع مردان بود- و از صاحبان آن ها می خواست که از شکر وارداتی استفاده نکنند. این زنان به پارچه های فروشی ها سر زده و از آن ها می خواستند که از نساجی داخلی بجای پارچه های خارجی استفاده کنند. در همین دوران زنان اقدام به پخش شب نامه هائی نمودند که قرار داد روسیه و انگلستان محکوم و استقلال کشور را مطالبه می کرد^{۴۱}. نُرْت المآلی مبارزه با نمایندگان مجلس را رهبری می کرد و از آن ها می خواست که در برابر قرار دادهای اروپائی ایستادگی کنند. خانه او مرکز تشکیل جلسات و کنفرانس ها شد، در کنار این که شاعران بزرگی هم چون "ایرج میرزا" و

محکوم کردن چند همسری مردان و استفاده از حجاب برای زنان در سال ۱۹۱۰ در "شفق" به چاپ رسید، اما به وسیله مقامات محکوم گردید. رجوع شود به قویمی "کارنامه زنان" ص ۱۳۳.

^{۴۰}. بامداد "از ظلمت تا روشنائی"، ص ۴۳.

^{۴۱}. "نظریات خانم بدر الملوک صبا(سبا) ایرانشهر (۱۹۲۶) شماره های ۱۱-۱۲، ص ۶۶۸.

"ملک الشعراى بهار" مرتب به آن جارفت و آمد مى کردند^{۶۶}. بعد از بمباران مجلس در ماه ژوئن ۱۹۰۸، دُرت المآلى حجاب خود را برداشته و به سایر زنان در انجام امور اجتماعى پیوست^{۶۷}.

"سفیه یزدی" عضو (انجمن آزادی زنان) نیز شخصی است که به خاطر کوشش هایش در راه تحصیل زنان ایران، نامش به یادها خواهد ماند. او زن مجتهد بزرگ، محمد حسین یزدی بود. محمد حسین یزدی بر خلاف آیت الله نوری و سایر روحانیون متعصب، از زن خود در زمینه تحصیل زنان حمایت می کرد و او در تأسیس مدرسه یاری می داد. سفیه "مدرسه عفتیه" دخترانه را در سال ۱۹۱۰ گشوده و بزودی به عنوان سخنگوی رک و راحت در مسائل شناخته شد^{۶۸}.

ماهرخ گوهرشناس (۱۸۷۲-۱۹۳۸) از آن دسته زنان کم سوادى بود که به جنبش پیوست و همواره در خانه و بیرون به فعالیت خود ادامه داد. از داستان زندگی او می آموزیم که در تهران انجمنی تأسیس گردید که اعضای آن متعهد شده بودند که در طول زندگی خود در برابر هیچ مانعی، از مبارزات خود جهت رسیدن به هدف که رهائی زنان باشد، دست بر ندارد. اعضای این انجمن همه یک انگشتر مخصوص به دست داشتند. روی انگشتر، دو دست در هم گره خورده کنده شده بود که نشانه همبستگی این زنان با یکدیگر بود. ماهرخ علیرغم کم سوادى خودش، در سال ۱۹۱۱ "مدرسه ترقی" دختران را در تهران گشود و فعالیتهاى خود را به مدت دو

^{۶۶} ایراج میرزا در شعری به نام "دو دختر". ایراج میرزا این شعر را به "درت المآلى" و یکی همکاران او ندیم الملوک تقدیم کرده و در آن از تأثیر بزرگ درت المآلى بر افکار خود یاد نموده و تأثیرات کارهای این زن را اینطور عنوان می نماید: "او پرده حماقت را از چهره" زنان ایرانی گشود. ایراج میرزا "دیوان ایراج میرزا" (تهران ۱۹۷۲)، ص ۲۹۴-۲۹۶.

^{۶۷} در باره درت المآلى رجوع شود به "قویمی" کارنامه زنان، ص ۱۲۸-۱۳۱ و بامداد "از ظلمت تاروشنائى"، ص ۴۹.

^{۶۸} قویمی "کارنامه زنان"، ص ۱۴۱.

سال از شوهر خود پنهان نمود. وقتی شوهر او در ساختن مدرسه آگاه شد، ماهرخ را به دور شدن از (مذهب و پاکدامنی) متهم کرد و او سبب ریختن آبروی خانواده دانست. ماهرخ به کار کردن در مدرسه ادامه داد. در سال ۱۹۱۱ مدرسه ابتدایی او گسترش یافته و شامل پسران هم شد. عاقبت هم مجبور شد که بر خلاف مقررات، آموزگاران مرد را نیز بکار گیرد. برای دوره متوسطه ماهرخ مجبور شد تا از استادان مرد و مشروطه خواهان بخواهد تا در مدرسه او تدریس کنند.^{۹۰}

^{۹۰} بامداد "از ظلمت تا روشنائی"، ص ۴۵-۴۷، و قویمی "کارنامه زنان" ص ۱۴۰. علیرغم تمام کوشش های این فعالان، مدارس دخترانه دولتی تا سال ۱۹۱۸ در ایران باز نشدند.